

زمینه‌های مشارکت مردم در انتخابات محدود است

جواد امام از راهکارهای حضور مردم در انتخابات سخن می‌گوید

زمینه‌های مشارکت مردم در انتخابات محدود است

مهدی بیگ‌اوغلی

معمای مشارکت در انتخابات 1402 از جمله معادلاتی است که هنوز از آن گره‌گشایی نشده است. بسیاری از فعالان سیاسی استخوان خرد کرده از هر دو جناح اصلی سیاسی کشور، تحلیلگران، اساتید دانشگاهی و دلسوزان کشور معتقدند که برای ارتقای امنیت ملی کشور، ایران نیازمند انسجام داخلی و مشارکت ملی است اما در برابر این افراد و جریان‌های مشارکت‌جویی، اقلیت محدودی، توفیق خود را در آوردگاه‌های سیاسی پیش رو در گروی کاهش مشارکت میدانند. این طیف‌های خالص‌ساز به خوبی میدانند که افزایش مشارکت در انتخابات به معنای پایان یافتن شیشه عمر سیاسی آنهاست، بنابراین به هر روشی دست می‌زنند تا زمینه‌های مشارکت در انتخابات و سایر آوردگاه‌های سیاسی و اجتماعی و عمومی را خشک کنند. مشکل از جایی جدی‌تر می‌شود که این طیف‌های اقلیت امروز نفوذ قابل توجهی در دولت و مجلس و برخی نهادهای سیاست‌گذار پیدا کرده‌اند. بنابراین در وهله نخست قانون جدید انتخابات را تصویب کردند تا اتمسفر مناسب‌تری برای حذف رقیب ایجاد کند. گفت‌وگو با جواد امام سخنگوی جبهه اصلاحات برای تحلیل و ارزیابی یک چنین موضوعاتی برنامه‌ریزی شد؛ امام معتقد است که تمام گلوگاه‌های مشارکت اصلاح‌طلبان در انتخابات سد شده، اما به‌رغم این فشارها، بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب در انتخابات ثبت‌نام کردند تا بهانه در دست رقبا نباشد؛ این فعال سیاسی اصلاح‌طلب معتقد است فرقه خالص‌ساز نه تنها زمینه‌کنشگری انتخاباتی را برای مردم و فعالان

سیاسی سد کرده‌اند بلکه زمینه مشارکتهای مدنی، صنفی و حتی حضور در تشکلهای مردم‌نهاد را هم مسدود کرده‌اند. امام اما معتقد است در این شرایط هیچ چاره‌ای برای اصلاحات باقی نمانده تا به خواسته‌های مردمی چنگ زده و در کنار مشارکتهای آنان بایستد.

پس از دیدارهای اخیر اعضای شورای نگهبان با رهبر انقلاب و تاکید بر افزایش مشارکت در انتخابات بحث‌های فراوانی در خصوص این دیدار مطرح شد. به نظر شما راهکار تحقق افزایش مشارکت در افق مقابل چیست؟

اینکه در نشست شورای نگهبان با رهبری چه گذشته است، ما از آن بی‌خبریم؛ تنها خبری کوتاه از این نشست بیرون آمده است اما رهبری همواره بر مشارکت بالا تاکید داشته و از ابتدای سال بارها بر آن پافشاری کرده‌اند. مسوولان اجرایی و نظارتی هم باید بدانند افزایش مشارکت به لوازم و ابزارهایی نیازمند است. ابزارهای انتخاباتی، در درجه نخست، ایجاد زمینه‌های حضور مردم و پس از آن حضور جریان‌های سیاسی است. در گذشته شاهد بودیم انتخابات 98 و 1400 به سمت و سوی رفت که نشانه‌هایی از مشارکت بالا و حتی متوسط از دل آن بیرون نیامد.

چرا انتخابات اخیر اینگونه شد؟

در گذشته شورای نگهبان بارها تاکید کرده که افزایش مشارکت وظیفه این شورا نیست. وقتی برای آنها مهم نباشد که نوع برخوردها با جامعه و کاندیداها چگونه است و تنها اقلیتی دست‌چین شده امکان ورود به صحنه رقابت را داشته باشند، طبیعی است که نتیجه در راستای افزایش مشارکت نخواهد بود. در واقع به جای اینکه مردم نامزدهای مورد نظر خود را انتخاب کنند، این شورای نگهبان است که افرادی خاص را انتخاب می‌کند و مردم ناچارند از ذیل گزینش‌های شورای نگهبان به افراد و جریان‌های مورد نظر رای دهند. نتیجه این شد که آمارهای انتخاباتی بسیار نازل ثبت شدند. ایرادات و اشکالاتی به شورای نگهبان، بررسی صلاحیت‌ها و رویه‌های غلطی که باعث این اتفاقات شده بود، وارد شد که نه تنها اصلاحی در خصوص آنها صورت نگرفت، بلکه با قانون جدید انتخابات بر حجم محدودیت‌ها افزوده شد. وقتی مردم احساس کردند که زمینه مشارکت در انتخابات برای آنها وجود ندارد، مسیر متفاوتی را در پیش گرفتند. قانون انتخابات نه تنها نارسایی‌ها را اصلاح نکرد، بلکه رویه‌های اشتباه گذشته را بدل به قانون کرد و محدودیت‌ها را افزایش داد. به گونه‌ای که به‌رغم همه

محدودیت‌های قبلی برای اینکه نکند يك نامزد اصلاح‌طلب و میانه‌رو از زیر دستشان رد شود، حق وتویی حتی برای دوران پساانتخاباتی هم برای خود قائل شده‌اند. با شرایط موجود که انگیزه بسیاری از افراد در جریان ثبت‌نام‌ها از میان رفت و برای نخستین‌بار در هیات‌های اجرایی 28 درصد ردصلاحیت و عدم احراز صلاحیت صورت گرفته است.

اما استدلال وزارت کشور و سایر نهادهای اجرایی این است که قانون جدید انتخابات و ملزومات جدید انتخاباتی باعث عدم احراز شده است. این استدلال درست است؟

قبلا برای عدم احرازها می‌گفتند، زمان کافی برای بررسی وجود ندارد، اما امروز هیات‌های اجرایی به‌رغم زمان کافی، 28 درصد ردصلاحیت و عدم احراز داشته‌اند! با این آمارها آیا می‌توان توقع مشارکتی شدن انتخابات را داشت. انتظار ما این است که با همه این اوصاف مشارکت در انتخابات افزایش پیدا کند. جامعه اما ریشه این محدودیت‌ها را درک کرده و متوجه است که این مکانیسم پیش‌بینی شده تا فضا به نفع يك جریان و اقلیت خاص فراهم شود.

به هر حال در هر فضای منجمدی می‌توان تکانه و گرمایی ایجاد کرد. افزایش مشارکت در زمان باقیمانده چطور شکل می‌گیرد؟

تنها در يك صورت مشارکت رخ می‌دهد، در صورتی که مردم احساس کنند، در سیاست‌ها، قوانین، رویکردها، رفتارها و رویه‌ها، اصلاحات اساسی رخ داده و صندوق دوباره نمایانگر اراده واقعی مردم شده است. کما اینکه انتخابات حداقلی باعث شده نهادهای انتخاباتی هم موضوعیت و جایگاه خود را از دست بدهند. مردم احساس می‌کنند مجلس، رییس‌جمهور و کابینه نمی‌توانند مطالبات آنها را محقق کند.

شما درباره وظایف حاکمیت صحبت کردید، اما روی دیگر سکه وظایف گروه‌ها و احزاب سیاسی است. گفتمان اصلاحات همواره بخش قابل توجهی از مطالبات مردم در حوزه مردمسالاری، شایسته‌سالاری، تعامل با جهان، تخصص‌گرایی و... را نمایندگی می‌کند و وظایف مهمی را دارد. برخی از جریان‌ها در دورن اصلاحات در زمان تصمیم‌سازی‌ها معتقد بودند باید جامعه محوری مدنظر قرار گیرد و مطابق خواسته مردم پیش رفت. اما برخی طیف‌های درون جریان اصلاح‌طلبی اعتقاد دارند این گروه‌های سیاسی هستند که باید مطالبات مردم را ارتقا دهند نه اینکه دنباله‌روی برخی طیف‌های بعضا تندروی جامعه باشند؟

در وهله نخست باید توجه داشت که جامعه و مردم و جریان‌ها سیاسی را

در برابر يك عمل انجام شده قرار داده‌اند. فکر نمی‌کردند این قانون به این سرعت اجرایی شود. حتی بسیاری از سازوکارها به لحاظ سخت‌افزاری هم آماده نبود و فرصت از مردم و نامزدها سلب شد. موضوع مهم بعدی آن است که قانون جدید انتخابات نه تنها بهبودی ایجاد نکرده بلکه رویه گذشته را ملتهب‌تر کرده است. سخنگوی شورای نگهبان رسماً اعلام کرد افراد رد صلاحیت‌شده در گذشته دوباره ثبت‌نام نکنند، چرا که رویه‌های شورا تغییری نکرده است! اینکه يك اقلیت که فاقد جامعیت لازم هستند و معدل آنها معدل اکثریت جامعه نیست در مجلس قانونی را به نفع خود اصلاح کنند، عجیب است. حتی چهره‌هایی چون باهنر هم صدایشان درآمده است. باهنر می‌گوید، عده‌ای تلاش می‌کنند انتخابات غیر مشارکتی و حداقلی شود تا خودشان (اقلیت خالص‌ساز) انتخاب شوند. این واقعیت را اصلاح‌طلبان بیان نکرده‌اند، باهنر گفته است. این شرایط اظهر من الشمس است. همه سازوکارها بر این اساس است که مردم در صحنه حاضر نشوند. امروز جریان اصلاحات مستقل از مردم نیست. درست است برخی جریانات مستقل از مردم تصمیم می‌گیرند. اما جریان اصلاحات خاستگاه اجتماعی دارد و باید به خواسته‌های مردم وفادار باشد. امروز کسی که با گفتمان اصلاح صحبت کند، به او انگ برانداز می‌زنند. یعنی اصلاحات باید هزینه‌های براندازی بدهند! در حالی که اگر صندوق‌های رای به جایگاه حقیقی خود باز می‌گشت، اصلاحات توجه مردم را جلب می‌کرد. این جران خالص‌ساز، حتی جریان سیاسی نیستند و بر اساس اعلام اصولگرایان يك فرقه هستند. اینها هیچ نسبتی با قانون اساسی، انقلاب، امام(ره)، ارزش‌ها و... ندارند. فصل حقوق مردم قانون اساسی برای این فرقه معنا ندارد. جریان اصلاحات در برابر این فرقه چه می‌تواند بکند؟ غیر از این است که باید کنار مردم و مطالبات آنها بایستد؟ یکی از دلایلی که باعث شده مردم احساس کنند نهادهای تصمیم‌ساز مانند مجلس و دولت نمی‌توانند مطالبات آنها را محقق کنند، آن است که قبلاً تجربیاتی از این دست ثبت شده است. نمونه بارز آن 9 روز يك بحران دوران سید محمد خاتمی و مشکلاتی است که در زمان حسن روحانی ایجاد شد. نمونه بارز این رفتارها، حصری است که 14 سال است ادامه دارد. افرادی مثل تاجزاده سیستم را نقد کرده‌اما به جای گوش شنوا با زندان مواجه شده است. همین افراد هستند که می‌توانند باعث مشارکت در انتخابات شوند. مگر در سال 76 چطور تنور انتخابات گرم شد، غیر از این است که افرادی مانند کروبی وارد میدان و باعث افزایش مشارکت شدند. چطور از جریانی که با صخره‌های ستبر تمامیت‌خواهی مواجه شده می‌توان توقع داشت که وارد میدان شده و تنور انتخابات را گرم کند؟

فکر نمی‌کنید حداقل می‌شد، هزینه حذف اصلاح‌طلبان را برای فرقه اقلیت افزایش داد؟

مگر بالاتر از آقای هاشمی‌رفسنجانی داشتیم، ایشان را هم ردصلاحیت کردند. برای این طیف مهم نیست چه فرد و جریان‌ی را رد صلاحیت کنند. مگر غیر از این است که در سال 88 برخی فعالان سیاسی که قبل از انتخابات در 18 خرداد جلب شدند (انتخابات 22 خرداد بود) این طیف آماده‌اند هر هزینه‌ای را متحمل شوند. این فرقه برای‌شان مهم نیست که حتی از نظام هم به نفع خود هزینه کنند. من از شما می‌پرسم اینکه بیش از 50 درصد مردم در انتخابات شرکت نکنند، هزینه‌های بیشتری دارد یا چند اصلاح‌طلب ثبت‌نام نکنند؟ هزینه عدم مشارکت بدون تردید بیشتر از عدم ثبت‌نام برخی نام‌هاست!

برخی معتقدند تمام برنامه‌های اصلاح‌طلبان معطوف انتخابات است و این طیف برای دوران پس‌انتخاباتی در حوزه‌های مدنی، صنفی و... برنامه‌ای ندارد. چطور می‌توان این روند را تغییر داد؟

در وهله نخست این جریان اصلاح‌طلب باید به آغوش جامعه باز گردد. یعنی ارتباطش با جامعه را باید بیشتر کند. موضوعاتی که به جامعه باز می‌گردد در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مدنی، صنفی و... باید مدنظر این جریان قرار بگیرد و برای آن برنامه‌ریزی کند اما در عین حال یکی از چالش‌های جدی آن است که امروز با نگاه‌های امنیتی در خصوص فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد مواجهیم. امروز به راحتی نمی‌توان یک خیریه و ان‌جی‌او و... تشکیل داد، نهادهای امنیتی حتی اجازه نمی‌دهند در این حوزه‌ها با جامعه ارتباط گرفت. جریان‌های سیاسی می‌خواهند فعالیت کنند، در حوزه جذب نیرو، کادرسازی و... باید فعالیت کنند، اما اجازه این فعالیت‌ها داده نمی‌شود. حتی امکان برپایی راهپیمایی مطابق اصل 27 قانون اساسی هم برای احزاب و گروه‌ها وجود ندارد. بعد از 4 دهه با افراد منتقد برخورد امنیتی می‌شود. هنوز مطابق قانون جرم سیاسی با متهمان برخورد نمی‌شود. البته انتخابات یکی از برهه‌های حساس برای احزاب است که بتوانند در آن به سمت مطالبات مردم حرکت کنند. اجازه این نوع فعالیت‌ها به احزاب داده نمی‌شود. در این میان تنها مسیر پیش‌روی اصلاحات ارتباط گرفتن با جامعه و اجرای بحث جامعه‌محوری است. باید در حوزه‌های مختلف با بطن جامعه ارتباط گرفت و اشتراکاتی میان گفتمان اصلاحات و مطالبات مردم ایجاد کرد. این ضرورتی است که برای بقای کشور، تمامیت ارضی و حرمت انسان‌ها باید مدنظر قرار گیرد. مردم‌گرایی مسیر ناگزیر اصلاحات برای تداوم و رشد است.

جریان اصلاح طلب باید به آغوش جامعه باز گردد. یعنی ارتباطش با جامعه را باید بیشتر کند
امروز با نگاه های امنیتی در خصوص فعالیت سازمان های مردم نهاد مواجهیم
امروز به راحتی نمی توان یک خیریه و ان جی او و...تشکل داد،
نهادهای امنیتی حتی اجازه نمی دهند در این حوزه ها با جامعه ارتباط گرفت
مگر بالاتر از آقای هاشمی رفسنجانی داشتیم، ایشان را هم ردصلاحیت کردند. برای برخی طیفها مهم نیست چه فرد و جریانی را رد صلاحیت کنند
شورای نگهبان بارها تاکید کرده که افزایش مشارکت وظیفه این شورا نیست

منبع: [www.iranpress.com](#) 7 آبان 1402